

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۷ سپتمبر ۲۰۱۹

اجرای یک سیاست نژادپرستانه حکومت اسلامی ایران تحت عنوان «تست بسندگی زبان فارسی»

امسال با بازگشائی مدارس، دو فقره از سیاست های فاشیستی حکومت اسلامی نیز رونمائی شده است: «بسندگی زبان فارسی» و حذف بسیاری از علوم اجتماعی و انسانی. قیمت کتاب های درسی در بازار سیاه ۴ برابر شده است. حال این کتاب ها چگونه به بازار سیاه راه پیدا کرده اند باید از مقامات حکومت اسلامی، به ویژه وزارت آموزش و پرورش پرسید!

مدت هاست که گرانی در ایران، روزافزون و کمرشکن شده است از این رو، تامین هزینه تحصیلی کودکان و جوانان برای خانواده های محروم، بیکاری و حتی کارگران شاغل و سایر مزدگیران، بسیار سخت و دشوار شده است. فقر و نداری خانواده ها سبب شده است که در سال های گذشته، ترک تحصیل کرده و اجبارا وارد بازار کار بی رحم و استثمارگر شده اند. افزایش سرسام آور قیمت کالاهای مورد نیاز مردم بسیاری از مردم ایران را به شدت نگران کرده، آن هم در حالی که سرکوب و سلسنور حکومت اسلامی نسبت فیه گذشته، شدیدتر شده است. بر متن سرکوب سیستماتیک که حکومت اسلامی بر اکثریت مردم تحمیل کرده است



در چنین شرایطی، حکومت اسلامی و در سال تحصیلی جدید، اجرای یک سیاست فاشیستی جدیدی را در رابطه با کودکان هفت ساله و کوچک تر در نظر گرفته است. امسال حکومت اسلامی با طرح «بسندگی زبان فارسی»، با

سیاست نژادپرستانه وارد زندگی کودکان هفت ساله شده است. پشت پرده این سیاست، غیرفارسی زبان ها و کودکانی هستند که از پدر و مادری فارسی زبان متولد نشده اند پس شهروندان درجه یک و دو محسوب می شوند. چنین تقسیم بندی ها تازه نیستند. اجرای چنین سیاست هایی به اندازه تاریخ فاشیسم به زیست و زندگی مشترک و همبستگی انسان ها لطمه زده است. از این رو، سکوت در مقابل آن، سکوت در مقابل فاشیسم است که این بار در بسته بندی جدیدی برای ارائه به بازار مکاره حکومتی، کودکان «غیرفارسی زبانان» را نشانه گرفته است.

در سال تحصیلی جدید مدارس به انجام «تست بسندگی زبان فارسی» موظف شده اند. برخی از خانواده ها در فصل ثبت نام دانش آموزان به رسانه ها گفتند که مدارس از ثبت نام فرزندان شان به دلیل آن چه که نابسندگی زبان فارسی عنوان کردند، خودداری می کنند.

به تازگی «رضوان حکیم زاده»، معاون آموزش ابتدائی وزارت آموزش و پرورش، اعلام کرده است که با همکاری سازمان آموزش و پرورش استثنائی، اضافه کردن بررسی میزان آمادگی زبان فارسی در طرح سنجش سلامت در دستور کار قرار خواهد گرفت و روی آن کار می کنیم.

اجرای این طرح، موجب بازماندن شمار بیش تری از کودکان از تحصیل خواهد شد.

وزارت آموزش و پرورش اما بدون توجه به انتقادهائی که نسبت به خصوصی سازی آموزش و پرورش و طرح بسندگی زبان فارسی صورت می گیرد، هم چنان بر اجرای برنامه های فاشیستی پافشاری می کند.

آن چه که حکومت اسلامی به تازگی درباره دانش آموزان غیرفارسی زبان گفته است به هیچ رو تازگی ندارد. چهل سال است که حکومت اسلامی در همه زمینه های اجتماعی هم چون تبعیض زبانی، تبعیض ملی، تبعیض مذهبی، تبعیض و همجنس گرایان، تبعیض عقیدتی، فکری، ایدئولوژیکی و سیاسی، بسیاری از دانش آموزان غیرفارسی و حتی بهائیان را از حق تحصیل محروم کرده است. در حالی که تمام انسان هایی که در یک جغرافیای معین شده زندگی می کنند، از هر رنگ و زبان و آئینی که برخوردار باشند؛ شهروند آن جغرافیا محسوب می شوند و از تمام حق و حقوق شهروندی آن جغرافیا بدون هیچ گونه تبعیضی باید برخوردار گردند. در غیر این صورت، حکومت آن جغرافیای مشخص شده، در پی تصفیه فرهنگی، نژادی، زبانی، ملی و مذهبی است و آن حکومت در زمره حکومت های فاشیست و نژادپرست و دیکتاتور قلمداد می شود.

خواست تحصیل کودکان غیرفارسی زبان به زبان مادری و فراتر از آن آزادی زبان ها مادری، یک خواست انسانی، اجتماعی و فرهنگی همه برابری طلبان و مخالفان فاشیسم و راسیسم و هرگونه تبعیض است. آن ها در کنار تحصیل به زبان مادری، می توانند زبان فارسی را هم به عنوان زبان دوم بخوانند و یاد بگیرند.

چرا باید با پیشنهاد تست «بسندگی زبان فارسی» در ایران مخالفت کرد؟

پیشنهاد تست بسندگی زبان فارسی از سوی یک معاون وزارت آموزش و پرورش اعتراض های زیادی را برانگیخت و این پیشنهاد را مقابله با زبان های مادری دانستند.

بنا به گزارش ها، ظهر شنبه ۲۹ تیر ۹۸، مردی از روستاهای مشکین شهر به اداره آموزش و پرورش این شهرستان مراجعه کرده بود و التماس می کرد اجازه دهند کودکش در مدرسه ثبت نام کند.

داستان از این قرار بود که کودک وی نتوانسته بود به سؤالاتی که جهت تست بسندگی فارسی از او شده بود، به فارسی پاسخ دهد. مدیر مدرسه از ثبت نام وی خودداری کرده و معرفی نامه ای جهت ثبت نام وی در مدرسه کودکان استثنائی صادر کرده بود. پدرش برای خواهش و تمنا به اداره آمده بود. در آن جا نیز به وی گفته اند کاری از دست شان

برنمی آید و کودک باید مراحل بسندگی فارسی را سپری کند. این روایت یک شهروند بود. برای صحت و درستی این موضوع، «ایرنا پلاس»، به بررسی بیش تر موضوع پرداخته است. ابتدا نگاهی به طرح بسندگی زبان فارسی بیندازیم.

دشواری های مناطق دوزبانه؛ زبان مادری یا ملی؟

خرداد ماه سال جاری، رضوان حکیم زاده، معاون آموزش ابتدائی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد: «با همکاری سازمان آموزش و پرورش استثنائی، اضافه کردن بررسی میزان آمادگی زبان فارسی در طرح سنجش سلامت در دستور کار قرار خواهد گرفت و روی آن کار می کنیم. اکنون سنجش به صورت اختیاری برای پنج ساله ها و به طور محدود برای چهارساله ها نیز انجام می شود، اما اگر بتوانیم سنجش را دو سال عقب ببریم، امکان مداخلات بهتری فراهم می شود، البته لازمه آن این است که دوره پیش دبستانی را هم دو سال قبل از کلاس اول داشته باشیم.»

حکیم زاده گفته بود: «تعدادی از بچه هایی که در مناطق دو زبانه کشور زندگی می کنند، به دلیل ناآشنائی با زبان فارسی برچسب دیرآموز می خورند که پس از مدتی مشخص می شود مشکل یادگیری ندارند و فقط به دلیل ناآشنائی با زبان فارسی است که در یادگیری با دشواری روبهرو هستند.» اما ماجرا طوری دیگری دارد پیش می رود. حالا خانواده هایی به مخالفت با این طرف برخاسته اند. این خانواده ها می گویند بر اساس این طرح، آموزش و پرورش، فرزندان شان را فقط به این دلیل که به زبان فارسی مسلط نیستند، به مدارس استثنائی می فرستد.

منیر حسینی، مادر یکی از کودکانی که از او تست بسندگی زبان فارسی گرفته شده است به ایرناپلاس می گوید: «این وضعیت برای فرزند من پیش آمده و چنین اتفاقی در شهر ما رخ داده است و کسی از این موضوع خبر ندارد. در زمان ثبت نام، مدیر مدرسه به من گفت ابتدا فرزندت باید سنجش و تأیید شود بعد او را برای ثبت نام بیاورید. او توضیح کاملی به من نداد و گفت فقط سنجش شنوائی، بینائی و... است. بعد از چند روز با من تماس گرفته شد و گفتند حتما باید ساعت هشت صبح در محل سنجش حاضر باشید، در غیر این صورت جریمه می شوید و باید ۱۵ هزار تومان هزینه سنجش را پرداخت کنید. این تماس از طرف بخش سنجش مدرسه استثنائی ماکو بود.»

اگر دیر می رسیدیم باید ۱۵ هزار تومان پرداخت می کردیم.

این مادر ادامه می دهد: «تنها من نبودم و چند خانواده دیگر نیز به این وضعیت معترض بودند و عقیده داشتند صبح زود با وجود خواب آلودگی، از بچه چه آزمونی می خواهند بگیرند؟ وقتی تمام شد و برگه ها را به سرپرست دادم، به من گفتند حتما بار دوم هم تشریف بیاورید. تعجب کردم! گفتند نتوانسته به سوالات خوب جواب بدهد. اگر بچه ها بار دوم در سنجش رد شوند، باید آن ها را در مدرسه استثنائی ثبت نام کنیم.»

وی افزود: «اسم مدرسه، مدرسه استثنائی امید بود. استرس داشتم و نگران بودم. ثبت نام فرزندم در مدارس استثنائی را نوعی توهین می دانستم. خود من کاردانی مربی کودک دارم. فرزند من بار دوم بعد از سنجش تأیید شد. سؤال کردم مگر بار اول چه سؤالاتی از فرزند من شده که او را رد کرده اند؟ خانم مربی دل خور شد و گفت: هیچ خانواده ای به اندازه شما سؤال نمی کند. گفتم من حق دارم بدانم. دختر من می گفت: خانم از من پرسیده است: شب در آسمان چه می بینی؟ من به او گفتم: اولدوز (ستاره، به زبان ترکی). خانم گفت: از این به بعد در مدرسه باید بگویی ستاره. دختر من جواب داده بود ولی من ستاره نمی بینم، من اولدوز می بینم.»

هم چنین محسن عبداللهی، پدر یکی دیگر از بچه هایی که در این طرح شرکت کرده است، به ایرناپلاس می گوید: «من در آذربایجان غربی و شهرستان شوط در منطقه آزاد ماکو زندگی می کنم. این اتفاق برای فرزند من هم افتاد. حدود یک هفته پیش پسر من را برای سنجش سلامت جسمانی بردم و خانمی که با بچه ها فارسی حرف می زد، از او تست شنوائی،

بینائی و... گرفت. اگر با این منطقه آشنا باشید می دانید که این جا همه ترک هستند و با هم ترکی حرف می زنند. حتی در ادارات همه ترکی حرف می زنند. خانم مربی با ما ترکی حرف می زد، ولی با بچه ها فارسی حرف می زد. سن فرزند من را پرسید. بچه که به ترکی درست جواب می دهد به فارسی نتوانست جواب بدهد. در مورد این که چه غذائی می خورد و چه چیزی نباید بخورد از او سؤال کرد. در مورد مسواک زدن و رنگ مسواکش و... از او سؤال کرد و کاملاً مشخص بود که فقط می خواهد بداند فرزند من می تواند فارسی حرف بزند یا نه؟ فرزند من تا جائی که می توانست فارسی حرف می زد و هر جائی که نمی توانست با حرکت سر، بله و خیرش را می گفت و هر جا نمی توانست جواب نمی داد.»

پیشنهاد معاون آموزش ابتدائی وزارت آموزش و پرورش با مخالفت برخی نمایندگان مجلس هم روبه رو شده است و اعتراض برخی از نخبگان فرهنگی و ملی کشور را در پی داشت.

محمد اسماعیل سعیدی، نماینده تبریز و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس، طرح بسندگی زبان فارسی را اقدامی نادرست در مورد قومیت ها خوانده و به ایرنا گفته است که با آن برخورد خواهد شد. به گفته سعیدی، همه نمایندگان در واکنش به ورود تست بسندگی زبان فارسی به سنجش سلامت نوزادان متفق القول هستند و با این موضوع برخورد خواهند کرد. نماینده تبریز در مجلس، هم چنین گفت: «هوش و ذکاوت هر فردی که این موضوع بی اهمیت را مطرح کرده است، مشکل دارد؛ هر کس این را گفته، حرف غلطی زده است، زیرا بسندگی زبان فارسی هیچ ارتباطی با توانمندی های افراد ندارد.» این نماینده مجلس دلیل آورده است: «در برخی موارد حتی افراد تحصیل کرده هم نمی توانند به درستی به یک زبان تکلم کنند؛ در همین آذربایجان استعدادهای درخشانی در سطح بین المللی داریم که شاید به زبان فارسی هم مسلط نباشند. نمی توانیم بگوئیم این افراد به دنبال تحریک قومیت ها هستند، اما به نظر می رسد برخی واسطه ها این هدف را دنبال می کنند تا از احساسات قومیت ها سوءاستفاده کنند.»

طرح بسندگی فارسی که با شعار «عدالت آموزشی» شروع شده است در حالی که «عدالت آموزشی» را زیر پا می گذارد یک سیاست ریاکارانه نژادپرستانه است که در بسته بندی مزورانه ای توسط آموزش و پرورش مطرح شده است. طرحی که کودکان غیرفارسی زبان را دوزبانه می نامد و از چهارسالگی کودک را مجبور می کند به زبان فارسی حرف بزند، در غیر این صورت باید در مدارس استثنائی آموزش ببیند تا عقب ماندگی ذهنی اش برطرف شود. چنین سیاستی جز سیاست فاشیستی چیز دیگری نیست.

با این حال، حکیم زاده در دفاع از این طرح گفته است که اجرای این طرح برای مقابله با زبان مادری نیست. او تأکید کرده است: «وزارت آموزش و پرورش نه تنها مخالفتی با زبان مادری ندارد، بلکه از برنامه های جدی این وزارت خانه حفظ زبان مادری است.»

اما معلوم نیست «برنامه های جدی این وزارت خانه حفظ زبان مادری» و در این چهل سال حاکمیت فاشیستی حکومت اسلامی این برنامه های مورد اعدای حکیم زاده کجا و چگونه اجرا شده است که کسی از آن خبر ندارد؟! این هم از معجزات شیخ ماست!

در هر صورت، طرح بسندگی زبان فارسی برای دانش آموزان اول ابتدائی در حال اجراست. حال که تفاوت زبان خانواده (مادری) و زبان مدرسه (ملی) به مانعی برای ثبت نام کودک تبدیل شده، زبان خانواده در چشم کودک بی اعتبار خواهد شد و کودک امروزی که تحصیل کرده فرداست، از زبان و فرهنگ خود دورتر خواهد شد. به نظر می رسد دولتی که ادعای توجه به زبان های مادری در ایران بود، اکنون چگونه به خود اجازه داده است چنین طرح نژادپرستانه ای را اجرا کند؟

«رضوان حکیم زاده» معاون آموزش ابتدائی وزارت آموزش، برای گرفتن تسن فارسی از واژه «غربالگری» استفاده کرده است واژه ای که در لفافه، اما صریحا به نابودی زبان های مادری غیرفارسی تاکید دارد که باید از غربال حکومت فاشیستی بگذرند.

هم چنین کوتاه کردن زمان حضور کودک در خانواده. طرحی که در زمان پهلوی هم، آموزش و پرورش قصد داشت کودکان شیرخوار را از مادران شان جدا کند تا به آن ها فارسی بیاموزد. دوزبانه بودن برای غیرفارسی ها شبیه یک اتهام است که نباید غیرفارسی باشد.

هم چنین این طرح آموزش و پرورش حکومت اسلامی، در عین حال یادآور سیاست های المان نازی است که در تلاش می کرد جامعه ای یک دست «ژرمن» ساخته و دیگر ملل را قتل عام کند، فاشیسمی که به قتل عام شش میلیون یهودی و کشته شدن میلیون ها انسان و ویرانی اروپا، در طول جنگ جهانی دوم انجامید.

طرح غربالگری کودکان، قبل از ورود به مدرسه و آن هم به صورت «کودکی که فارسی بلد است» و «کودکی که فارسی بلد نیست»، نه تنها یک عمل غیرانسانی، بلکه آموزش محرز نژادپرستی در همان اوایل کودکی است! طرحی که اگر جلوی آن گرفته نشود، چه بسا جریمه های «غیر فارسی حرف زدن» در مدارس دوران رضا پهلوی و سیاست هیتلری را در پی خواهد داشت.

یک معلم بازنشسته و کارشناس آموزشی به همشهری، شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۸، به درستی گفته است: آشنا نبودن کودکان دوزبانه با زبان فارسی و به دنبال آن، درک ناقص کتب درسی از سوی آنان معضلی است که سال هاست گریبان گیر نظام آموزشی کشور ماست، اما حل این مساله با کوتاه کردن دوران کودکی و یا غربالگری آنان کار نادرست و بیهوده ای است.

«محمد علیزاده» می افزاید: افزایش دوره پیش دبستانی به دو سال یعنی کوتاه کردن مدت زمان حضور کودک در جمع خانواده. کودک از سنین ۳ - ۴ سالگی شروع به شناخت جهان اطراف خود و یادگیری واژگان و لغات برای توصیف محیط می کند و می توان گفت این سن آغاز دوره تفکر وی است. به گفته وی، بر مبنای طرح جدید، کودک مجبور می شود در مرحله اول زندگی خود شناخت و تفکر را بدون آن که کامل کند طی کند و به محیط مدرسه پا بگذارد که این مساله می تواند تبعات ناگواری از لحاظ روان شناختی و جامعه شناسی داشته باشد.

وی ادامه می دهد: افزایش دامنه واژگان کودک به مفهوم حفظ و به یاد سپردن چند واژه ساده نیست، بلکه یادگیری روند زندگی در قالب کلمات است. شاید فردی روزی هزاران کلمه برای اولین بار بشنود، اما فقط آن هائی ملکه ذهن او خواهند شد که در قالب یک فرایند کنش ها و واکنش ها صورت گرفته باشد. یک کودک اسامی، جملات و کلمات اولیه زندگی خود را در قالب بازی ها و یا در جمع خانواده و پدر- مادر خود یاد می گیرد. دور کردن وی از آن مجموعه و انتقال به محیطی آموزشی با اشخاص و زبانی ناآشنا اقدامی جز گرفتن کودکی از کودکان مان نیست و نتیجه آن اختلال در سیر رشد اجتماعی- روانی کودک است.

این کارشناس با اشاره به جایگزین های مناسب برای این طرح بیان می کند: سابق بر این، یکی از همکاران ترک زبان ما به مدرسه یک روستای کردنشین اعزام شده بود و از آمار زیاد ترک تحصیل سخن می گفت. البته نتیجه اگر غیر از این باشد باید تعجب کرد، چرا که معلمی ترک کتاب های درسی فارسی را به کودکان کرد آموزش می داد. واضح است که خروجی این فرایند ترک تحصیل کودکان خواهد بود. آموزش و پرورش باید این سه ضلع آموزش و دیالوگ ها را به هم نزدیک کند، نه این که یکی را به نفع دیگری حذف کند. باید معلم و دانش آموز زبان مشترک (یعنی نحوه تفکر مشترک) داشته باشند و نظام آموزش نیز با واژگان مشترک بین زبانی آغاز شود.

آش آن قدر شور شده است که دهان برخی نمایندگان مجلس ارتجاع را نیز سوزانده است. «سید هادی بهادری» نماینده مردم ارومیه نیز این طرح را به مفهوم نابودی زبان‌های مادری در کشور می‌داند و با اعلام این که این موضوع خلاف قانون اساسی است می‌گوید: معاون وزیر آموزش و پرورش باید بداند که مردم کشورمان با زبان‌های متعدد تکلم می‌کنند و همگی آنان طبق قانون قابل احترام هستند. طبیعی است که گروهی از مردم زبان مادری غیرفارسی دارند و قطعاً زبان فارسی را در مدرسه یاد خواهند گرفت. بنابراین مجاب کردن خانواده‌ها برای آموزش زبان فارسی به کودکان از ۳-۴ سالگی هیچ تناسبی با عقل و قانون ندارد. سال هاست که ما زبان فارسی را در مدارس یاد گرفته ایم و هیچ گونه مشکلی برای ما نداشته است.

عدم پذیرش و استخدام معلماتی که لهجه دارند و یا بیمار هستند!

لازم به یادآوری است که وزارت آموزش و پرورش حکومت اسلامی ایران در اول شهریور ماه سال ۱۳۹۶ نیز در بخشنامه‌ای یک ضوابط کاملاً فاشیستی را برای استخدام معلمان اعلام کرده بود.

برای مثال، اگر لهجه دارید، باید فکر معلمی را از سرتان بیرون کنید. شیوه‌نامه جدید استخدام معلمان، ضوابط و شرایط جدیدی را برای استخدام عنوان کرده و قرار بود در صورت تصویب آن افرادی که فارسی را با لهجه حرف می‌زنند، شغل دیگری جز معلمی را برای خودشان پیدا کنند.

به گزارش رسانه‌های دولتی ایران، به تاریخ اول شهریور ماه سال ۱۳۹۶، در وزارت آموزش و پرورش قرار است برای جذب معلمان جدید، ضوابط متفاوتی با گذشته را در استخدامی‌هایش لحاظ کند. به غیر از نداشتن لهجه، نداشتن کم‌تر از ۲۰ دندان، سنگ کلیه، آلزایمر، نکشیدن سیگار و قلیان نیز جزو شرایط و ضوابط ورود به وزارت آموزش و پرورش است.

شیوه‌نامه‌ای بسیار متفاوت با آن چه تاکنون در شرایط و ضوابط استخدام معلمان وجود داشته، با مخالفان زیادی مواجه شد. تصمیم این بود که افرادی که فارسی را با لهجه صحبت می‌کنند را از چرخه استخدام معلمان حذف کنند.

معلمی یک شغل پرطرفدار است، اما با شیوه‌نامه جدیدی که از طرف آموزش و پرورش در خصوص جذب معلمان مطرح شده است، علاوه بر حذف لهجه معلمان نکات دیگری را در نظر گرفته است. بنابراین کسانی که قصد دارند وارد آموزش و پرورش شوند، در حوزه بیماری‌های مختلف نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند که این نیز مستلزم صرف زمان زیادی برای انجام آزمایشات است.

فهرست بیماری‌هایی که مشمول ممنوعیت استخدام در آموزش و پرورش هستند، شامل: قد، وزن و فشارخون، معاینه چشم، پوست‌ومو و امثال این موارد است. اگر چه در سال گذشته نیز برخی از این موارد در استخدام معلمان لحاظ می‌شد اما سال ۹۶ مسأله لهجه معلمان یکی از بندهایی است که به شدت مورد مخالفت قرار گرفته است.

با این حال، بعد از رسانه‌ای شدن این اخبار و موج اعتراضات و انتقادات فراوان به این بخشنامه، وزارت آموزش و پرورش با انتشار اطلاعیه‌ای فرآیند جذب داوطلبان شغل معلمی را این گونه تشریح کرد: «شغل معلمی به دلیل وظایف خطیر، فرد باید دارای استانداردهای اخلاقی، ذهنی، جسمی و روحی ویژه باشد که توسط مراجع تخصصی ذیربط از جمله اداره بهداشت دانشگاه فرهنگیان و دفتر سلامت و تندرستی وزارت آموزش و پرورش (درحوزه سلامت جسمی و روحی) و با مشارکت متخصصان مربوط تهیه و تأیید شده باشد. این ویژگی‌ها و استانداردها باید در فرآیند جذب داوطلبان شغل معلمی شامل آزمون علمی، معاینات پزشکی و مصاحبه‌های تخصصی احراز شود، لذا شیوه‌نامه انجام

مصاحبه اختصاصی و معاینات پزشکی داوطلبان تحصیل در دانشگاه های فرهنگیان و شهید رجائی در سال ۱۳۹۶ در چارچوب استانداردهای فوق الذکر تدوین و برای اجرا به گروه های تخصصی مجری در استان ها ابلاغ شده است.»

وزارت آموزش و پرورش، هم چنین در ادامه در رابطه با موضوع حذف لهجه معلمان توضیح داد: «یکی از سیاست های اصولی وزارت آموزش و پرورش در جذب معلمان جدید «بومی گزینی» است. اجرای این سیاست علاوه بر ثبات و پایداری توسعه متوازن نیروی انسانی مناطق مختلف کشور و پیشگیری از پیامدهای نامطلوب نقل و انتقالات به ویژه از مناطق کم تر توسعه یافته به مناطق برخوردار، پیامدهای تربیتی و فرهنگی مثبت خواهد داشت که مشارکت اقوام مختلف با فرهنگ های متنوع در امر تعلیم و تربیت فرزندان برومند میهن اسلامی مان متناسب با اقتضائات بومی و محلی از جمله مهم ترین این پیامدهاست. بهره گیری از گویش ها و لهجه های متعارف محلی اقوام مختلف در فرآیند تعلیم و تربیت موجبات تسهیل امر تربیت و تعامل خانه و مدرسه و افزایش اعتماد مردمی به نظام تعلیم تربیت خواهد شد و موانع فرهنگی در امر تربیت دانش آموزان را کاهش خواهد داد. لذا براساس شیوه نامه مذکور صرفا «لهجه غلیظ غیرقابل تغییر» که در تدریس «مخارج آوایی» دوره ابتدائی با تشخیص اعضای متخصص گروه مصاحبه موثر باشد، صرف نظر از استان محل خدمت، در نتیجه مصاحبه داوطلبان شغل آموزگاری اعمال خواهد شد.»

طبق پیش شرط های سال ۹۶ آموزش و پرورش، داوطلبان شغل معلمی که لهجه غلیظ بومی و غیرفارسی داشته باشند، نمی توانند در آموزش و پرورش استخدام شوند «نژادپرستانه» است.

شیوه نامه ای از سوی مرکز برنامه ریزی نیروی منابع انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش منتشر شده که در آن به ویژه در بخش محدودیت برای زنان، به موارد عجیبی از قبیل سابقه جراحی های رحمی و ناباروری اشاره شده که مانع از استخدام زنان می شود.

اسفندیار چهاربند، رئیس مرکز برنامه ریزی منابع انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش در مصاحبه با روزنامه اعتماد ۲ شهریور ۱۳۹۶، گفته بود که شیوه نامه جدید اصلاح و متن آن از روی سایت برداشته شده است. چهاربند خبر داد که قسمت مربوط به زنان این شیوه نامه اصلاح شده است.

رئیس مرکز برنامه ریزی منابع انسانی و فناوری اطلاعات وزارت آموزش و پرورش در خصوص بند مربوط به لهجه سخنی نگفت، بنابراین داشتن «لهجه غلیظ» می تواند هم چنان مانع ورود افراد به حرفه معلمی شود.

از طرف دیگر پیش شرط های مربوط به لهجه سبب اعتراض شدید فرهنگیان، شاعران و نخبگان به ویژه مناطق غیرفارسی شد.

مردمی که در نقاط مختلف کشور زندگی می کنند فارسی را با لهجه صحبت می کنند و این موضوع غیرقابل تغییر است. در نتیجه هدف از تاکید مقامات آموزش و پرورش روی «بند لهجه» قانونمند کردن سیاست های نژادپرستانه است.

این سیاست نیز به نوعی کپی برداری دیگری از سیاست های فاشیسم هیتلری است.

حذف رشته علوم اجتماعی و انسانی

حکومت اسلامی و در راس همه خامنه ای، ده هاست که به دنبال حذف و یا تهی کردن رشته علوم انسانی از محتوایی با استانداردهای جهانی بود و حالا ظاهرا این کار نهائی شده است.

در بهار سال ۱۹۳۳، سازمان های دانشجویی، استادان و کتاب داران نازی فهرست بلندی از اسامی کتاب هایی تهیه کردند که از نظر آن ها آلمانی ها نباید می خوانند. سپس، در شب ۱۰ مه ۱۹۳۳، نازی ها به کتابخانه ها و

کتاب فروشی ها در سرتاسر المان حمله کردند. آن ها مشعل به دست رژه های شبانه به راه انداختند، سرود سردادند و کتاب ها را به درون آتش های عظیم انداختند. آن شب، بیش از ۲۵۰۰۰ جلد کتاب سوزانده شد. برخی از این کتاب ها آثار نویسندگان یهودی، از جمله آلبرت آینشتاین و زیگموند فروید بود. اکثر این کتاب ها به قلم نویسندگان غیر یهودی، شامل نویسندگان معروف امریکائی مثل جک لندن، ارنست همینگوی و سینکлер لوئیس بود. از آن جا که نازی ها عقاید این نویسندگان را با نظرات خود متفاوت می دانستند، کتاب هایشان نباید خوانده می شد.

تاریخ ۴۰ ساله حکومت اسلامی ایران مملو است از تلاش برای اسلامی کردن دانشگاه ها و مدارس و تغییر محتوای درسی آموزش در ایران به نحوی که نسل های پس از انقلاب با ایدئولوژی حکومت اسلامی تربیت شوند و افق دید آن ها در همان محدوده ای بماند که حکومت می خواهد. خمینی روزگاری آرزویش این بود که تربیت «اسلامی» را باید از دوران بچه گی آغاز کرد اما واقعیت ها کنونی نشان می دهند که این آرزوی با تمام تلاش های و سرکوب گری های حکومتی شان بر باد رفته است. چرا که بخش اعظم جوانانی که در حکومت اسلامی متولد شده اند این حکومت جانی و ایدئولوژی اسلامی آن را نمی خواهند. جامعه ما در اعتراضات دی ۹۶، مستقیماً شاهد این تغییرات در فکدر جوانان بودند.

با این وجود حکومت اسلامی، «از حدود ۷۰ عنوان درس که شامل ۱۳۸ واحد می شد، ۲۲ عنوان و حدود ۴۵ واحد به «دروس اسلامی» اختصاص یافته است. این دروس عبارتند از اندیشه اسلامی، اخلاق اسلامی، تاریخ تحلیلی صدراسلام، تفسیر موضوعی قرآن، سیاست و حکمرانی در قرآن و نهج البلاغه، سیره سیاسی پیامبر اعظم و ائمه معصومین، تاریخ حول دولت در اسلام، دیپلماسی در اسلام، کلیات فقه سیاسی، اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران ۱، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران ۲، تاریخ تمدن اسلام و ایران، جنبش های اسلامی معاصر، حقوق بین الملل اسلامی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی ایران، مقایسه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب های بزرگ، آشنائی با ارزش های دفاع مقدس، مسائل سیاسی - اجتماعی و راهبردی دفاع مقدس، صهیونیسم و مساله فلسطین و ...

در راستای تلاش های ارتجاعی حکومت اسلامی در تغییر دروس جهان شمول و انسانی، روز اول مهر منصور غلامی، وزیر علوم به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی در ایران، در پیام ارتجاعی خود، گفته است: «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری همگام با دانشگاهیان فرهیخته و متعهد همواره برای تثبیت و نهادینه کردن دانشگاه ایرانی - اسلامی از طریق رشد قانون گرائی، تکیه بر اعتدال و خردورزی و دفاع از حقوق دانشگاهیان کوشیده است.»

علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی ایران، از سال ها پیش تاکید ویژه ای بر «اسلامی کردن» دانشگاه ها و به ویژه حذف رشته های علوم انسانی داشته است. محورهای «رهنمودهای مقام معظم رهبری» در زمینه علوم انسانی یاد می شود در مجله معارف در آذرماه سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. او گفته است: «بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هائی هستند که مبنایش مادی گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسؤولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است.»

خامنه ای در این سخنان «از تعارض علوم انسانی در دانشگاه ها با آموزه های دینی و قرآنی» ناراضی بوده و به همین دلیل گفته است: «من درباره علوم انسانی گلایه ای از مجموعه های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر

جهانبینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است.»

او می افزاید: «ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد.»

در مقابل این تأکیدات خامنه‌ای، نیمی از دانشجویان ایران در رشته‌های مختلف علوم انسانی ثبت نام می‌کنند. بنابراین، پس از چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی، جامعه ایران هنوز اسلامیزه جامعه و مراکز آموزش، نه تنها چندان موفقیتی کسب نکرده است، بلکه شکست سختی هم خورده است!

واقعیت‌ها نشان می‌دهند که حکومت اسلامی در این عرصه نیز مانند بسیاری از عرصه‌های دیگر برای اسلامیزه کردن جامعه شکست سختی خورده است. چرا که رشته‌های فنی و علوم طبیعی، حتی رشته‌های علوم انسانی، به راحتی تغییرپذیر نیستند.



به این ترتیب، در سیاست‌ها و عملکردهای حکومت هیتلری و حکومت اسلامی ایران شباهت‌های زیادی وجود دارد. در دهم ماه مه سال ۱۹۳۳، دانشجویان آلمانی تحت حکومت نازی‌ها ده‌ها هزار جلد کتاب را در سرتاسر کشور به آتش کشیدند. این کتاب سوزان سرآغاز دوران سانسور و نظارت گسترده بر فرهنگ در حکومت رعب و وحشت آدولف هیتلر بود.

حکومت اسلامی نیز پس از انقلاب ۵۷ در راستای اسلامیزه کردن جامعه، کلیه کتاب‌های غیرمذهبی را از کتابخانه‌های مدارس، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های عمومی جمع‌آوری کرد و همه آن‌ها را از بین برد.

یک سند جالب گزارشی است که اروین اتل، سفیر آلمان در تهران در فوریه ۱۹۴۱ به مقامات برلین فرستاده است. سفیر می‌نویسد: «سفارت ما از چند ماه پیش از منابع گوناگون مطلع شده است که برخی از ملایان در سراسر کشور بالای منبر از پدیده‌ای تازه سخن می‌گویند، دال بر این که خداوند امام زمان را در هیئت آدولف هیتلر به زمین فرستاده است. در سراسر کشور، و بدون هیچ دخالتی از جانب سفارتخانه ما، شایع شده است که پیشوای آلمان برای نجات این کشور آمده است... در تهران یک ناشر عکس‌هایی از پیشوا (هیتلر) و امام علی، امام اول شیعیان، را چاپ کرده است. این عکس‌های بزرگ تا چند ماه در طرف راست و چپ ورودی چاپخانه چسبیده بود. این عکس‌ها پیام روشنی داشتند: علی امام اول است و پیشوا امام آخر.»

وزارت تبلیغات آلمان نازی به رهبری گوبلز می‌کوشید با برنامه‌ای سنجیده، نظریات برتری نژادی و عقاید ضدسامی را در ایران گسترش دهد. فرستنده فارسی‌زبان «رادیو برلین» تبلیغ می‌کرد که آلمانی‌ها و ایرانیان از یک نژاد هستند

و باید در جبهه ای متحد علیه استعمار مبارزه کنند. بسیاری از عوام باور داشتند که المانی ها یا اهالی قوم «ژرمن» در اصل اهل استان کرمان بوده اند!

بهرام شاهرخ گوینده معروف «رادیو برلین» تفسیرهای ایدئولوژیک خود را اغلب با آیه هائی از قرآن همراه می کرد. نازی ها تبلیغ می کردند که ریشه تمام آفت ها استعمار انگلستان است، و هدایت این دستگاه را یهودیان به دست گرفته اند. (منبع: کتابی ست که با عنوان «المانی ها و ایران» در برلین منتشر شده، در اصل کاوشی در تاریخ روابط سیاسی المان با ایران است. کتابی که در سال ۲۰۰۹ - ۱۳۸۸ در المان به قلم ماتیاس کوننزل، منتشر شده است) در نتیجه تفکر فاشیستی - اسلامی، تفکری است که خود را بالاتر از علم و دانش جهان شمول انسانی دانسته و تاریخا اعمال و رفتار و سیاست های خود را بر اساس این طرز فکر غیرانسانی بنا نهاده است. علاوه بر برتر دانستن منطقه، فرهنگ و سازمان و یا حاکمیت خود در برابر بقیه جامعه، رفتارهای سرکوبگرایانه و تبعیض آمیز در پیش می گیرند. در واقع از دید فاشیست ها مفهوم ملت، مفهومی «باز» نیست که پذیرای هر مردمی در داخل خویش باشد، بلکه به مثابه «سیاست» اختصاصی است که متعلق به افرادی می باشد که تولد در داخل گروهی خاص و وابستگی خونی - فرهنگی به آن به وجود آورنده حقوقی ویژه برای آنان خواهد بود. این امر اشاره به نگرشی «برتری» «ملی» دارد که در ذات تفکر خود، متعلق به خویشتن را «برگزیده» و دارای حق حیات ویژه می داند.

شایان ذکر است که اصطلاح آریائی در اواخر قرن نوزدهم توسط ماکس مولر محقق انگلیسی - المانی برای طبقه بندی زبان ها در مقابل اصطلاح هندو - اروپائی رواج یافت. در واقع تحقیقات مولر، چندان جنبه نژادی نداشت، بلکه محققین پس از او کاربردهای نژادی را ضمیمه این اصطلاح کردند.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم، عقاید نژادی و برتری سیاسی - اجتماعی در مناطق المانی زبان، چهره ای «علمی» به خود گرفتند و در دانشکده ها و کرسی های علمی - پژوهشی مختلف بر آن بودند تا به امر مهندسی اجتماعی پرداخته و با زدودن ناخالصی های موجود در «نژاد و فرهنگ المانی»، که در طی قرون متمادی اتفاق افتاده بود، اقدام به ساختن جامعه ای جدید کنند در واقع واپسین سال های حکومت ویلهلم، گرایش شدید به مطالعات باستان شناسی و زبان شناسی در تاریخ المان باستان بود. افرادی نظیر ریچارد واگنر و فلیکس دان مطالعاتی را در زمینه اروپای شمالی و المان باستان پایه گذاری کردند. گروهی که در دانشگاه های المانی به این قبیل مطالعات اشتغال داشتند روابط بسیار نزدیکی با اتحاد «پان ژرمن» و مجله مقالات سیاسی - انسان شناسی داشتند. ادامه دهندگان این تحقیقات، افرادی نظیر هیملر و آلفرد روزنبرگ بودند که بعدها «انجمن توله» را پایه گذاری کردند که وظیفه این انجمن استخراج اساطیر المانی بود. انجمن مذکور وابسته به «اس اس» بود و وظیفه زدودن علائم، نمادها و تاریخ یهودی را از اساطیر المانی داشت.

اصلی ترین عملکرد این مطالعات، تمایزگذاری بین المانی و المانی بودگی (منظور از المانی افرادی هستند که در داخل مرزهای المان به سر می برند، ولی المانی بودگی اشاره به افرادی دارد که خون المانی در رگ های آنان جاری است، حتی اگر این افراد در داخل مرزهای المان نیز ساکن نباشند)، چنین تفاوتی را می توان در اختلاف دو واژه Nationhood و Nationality نیز دید. اساسا در زبان فارسی، هر دو عبارت به «ملیت» ترجمه شده اند اما پسوند hood از زبان المانی وارد انگلیسی شده و به معنی «یک پارچگی» است.

تعریف فوق از ملیت، بنا به گفته کارشناسان، یک پارچگی فرهنگی و نژادی است. طبق این بینش، المانی ها مردمانی اصیل هستند، ولی به موجب آمیزش این نژاد با دیگر نژادها در طی امپراطوری روم، اصالت شان به خطر افتاده است. این اندیشه در گفته های هیتلر نیز به شدت موج می زند. او در کتاب «نبرد من»

خود، مطرح می کند که هم خون شدن نژاد آریائی با نژادی پست تر سبب ویرانی خود نژاد برتر یعنی آریائی شده است. او می افزاید: برتری نژادی سیر عادی طبیعت است و هر نژادی که به این سیر طبیعی احترام نگذارد در واقع خود را از سیادت و سعادت که باید بدان نائل شود، محروم می سازد.

از نظر هیتلر در ابتدای تمدن بشری، نژاد آریائی که ریاست زمین را برعهده داشت، در مناطق مختلف نژادهای دیگر را به کار گماردند و بر اثر کمک و یاری نژاد آریائی، نژادهای تحت فرمان بالنده شده و رشد یافته و خود موجب تمدنهایی در سطح پائین تر در مناطق دیگر شدند. (هیتلر، ۱۳۸۴، ۱۷۸-۱۷۲)

بر اساس آن چه که گفته شد، پیوند المانی بودگی با آریائی و وجود نژادپرستی عریان در این مفاهیم اصرار پان ایرانیست ها به آریائی بودن، در واقع پذیرش نژادپرستی موجود در این تفکر فاشیستی است.

بالاترین تجلی نژادپرستی دولت مردان المانی در سیاست های یهودستیزی آنان است.

گوبلز در رمان خویش با نام «میشل» زمانی که به توصیف یهودیان می رسد، چنین می نویسد: «هیگل یک یهودی برای من کاملاً نفرت انگیز و کراهت آور است.

از دیدن قیافه آن ها حال تهوع پیدا می کنم.

یهودی در جبهه مقابل موجودیت ما قرار گرفته است.

من فقط نمی توانم از او نفرت داشته باشم، بلکه باید او را کوچک شمرد و تحقیرش کنم. او حیثیت ملت ما را لکه دار کرده، ایده آل های ما را کثیف و اخلاق جامعه مان را خراب و نابود ساخته است.»

به راستی این حرف آدم را یاد حرفه های خامنه ای در ایران می اندازد.

حزب پان ایرانیست «سومکا» در ۱۳۳۱ توسط «داوود منشی زاده» تاسیس شد. منشی زاده به هنگام اقامت در المان با افکار نازیستی و سیاست های هیتلری آشنائی پیدا کرد. او به تبعیت از جنبش نازیستی علائم، پرچم، یونیفورم و سلام نظامی مخصوص به حزب خود را ایجاد کرد. یونیفورم اعضا، که اکثراً جوانان زیر بیست سال بودند، به رنگ جامه سیاه جامگان ابومسلم خراسانی، نشان حزب که از شاهنامه فردوسی اخذ شد سیمرغی بود که تداعی صلیب شکسته را می نمود و سلام هیتلری را نیز از نقش رستم و حالت سلام شاپور ساسانی گرفته بود. (تربتی سنجابی، ۱۳۷۶، ۱۵۳)

پرچم سرخ رنگ سومکا، نشان سیمرغ را در وسط خود داشت که همگی برداشتی از نازیسم المانی بودند.

چند سالی از سخنرانی جنجالی آذرماه ۱۳۸۵ محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت که خامنه ای می گفت «نظریات بنده به نظریات رئیس جمهور نزدیک است»، می گذرد. او سخنان جنجال برانگیز خود، «هولوکاست» را افسانه خواند. او بار دیگر در یک همایش بین المللی در تهران خواستار تشکیل کمیته ای حقیقت یاب برای بررسی آن شد. رئیس جمهور وقت حکومت اسلامی ایران قبل از این نیز، نسبت به کشتار میلیون ها یهودی در جنگ جهانی دوم توسط نازی ها ابراز تردید کرده بود، که این مواضع با انتقاد شدید کشورهای مختلف دنیا روبهرو شد. محمود احمدی نژاد:

«ما پیشنهاد کردیم اگر شما دروغ نمی گوئید اجازه بدهید یک گروه از محققین بی طرف و منصف بیایند در اروپا، با مردم گفت و گو کنند و اسناد را ببینند و نتایج تحقیق خودشان را درباره افسانه هولوکاست به اطلاع ملت ها برسانند.»

یک ماه و نیم از کنفرانس هولوکاست در تهران و سخنرانی محمود احمدی نژاد نگذشته بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای، انکارکنندگان هولوکاست را محکوم کرد.

حکومت اسلامی ایران، قطعنامه پیشنهادی امریکا را «اقدامی سیاسی» خواند و در آن مشارکت نکرد. اما بیش از صد کشور دنیا از این قطعنامه حمایت کردند. اما با وجود موج انتقاداتی که از سوی کشورهای مختلف دنیا علیه سخنان احمدی نژاد به وجود آمده بود، او نیز بار دیگر ادعای خود را تکرار کرد.

«اگر شما راست می گوئید که در جنگ دوم جهانی شش میلیون یهودی را در کوره های آدم سوزی سوزانده اید و علی الظاهر راست می گوئید و بر این ادعای خودتان اصرار دارید و هر کسی مخالفت می کند او را دستگیر می کنید و او را محکوم و زندان می کنید. حتی دانشمندان شما که مخالفت می کنند، آن ها را محکوم می کنید. محدود می کنید. زندانی می کنید و مجازات می کنید.

پس معلوم است که شما در این ادعای خودتان جدی هستید. اگر شما این جنایت بزرگ را مرتکب شده اید، چرا باید ملت مظلوم فلسطین این تقاص را پس بدهد؟»

برخی از رسانه های ایران نوشتند که محمدعلی رامین، مشاور رئیس جمهور، پیشنهاددهنده طرح انکار هولوکاست به محمود احمدی نژاد بوده است. محمدعلی رامین در یکی از برنامه های تلویزیون دولتی ایران در این باره گفت:

«هولوکاست به مفهوم سوزاندن جمعی آدم هاست. بازماندگان شان بعد از جنگ دوم اروپا ادعائی را مطرح کردند علیه دولت شکست خورده المان. یعنی بعد از پایان جنگ ابتدا گفتند عده زیادی یهودی و بعد آرام آرام وقتی فضا را مناسب تر دیدند عدد را هم بالاتر بردند تا این که ادعا کردند که شش میلیون یهودی کشته شده اند. در حالی که در دادگاه نورنبرگ همان رهبران شوروی و امریکا و انگلیس وقت هم چنین ادعائی را مطرح نکرده بودند و آن دادگاه اصلاً به این مسأله نپرداخت. اما بعداً برای تاسیس اسرائیل طرح این موضوع که شش میلیون یهودی در اتاق های گاز خفه شده یا در کوره های آدم سوزی سوزانده شده اند، ادعائی شد برای مظلوم نمائی کسانی که خودشان را بازماندگان و از نسل یهودی ها می دانستند که به ادعای این مظلوم نمائی گفتند که باید این ظلمی که به ما شده جبران شود و امریکائی ها و انگلیسی ها آمدند سرزمینی را که آن موقع در اختیارشان داشتند یعنی سرزمین اشغالی فلسطین را به یهودی ها واگذار کردند و اسرائیل را درست کردند.»

محمدعلی رامین، در گفت و گوئی با روزنامه «اعتماد ملی» گفته بود طرح بحث هولوکاست در بحبوحه درگیری ها بر سر پرونده هسته ای ایران برای آن بود که یک بحث دشواری با غرب را مطرح کنیم و برای اولین بار بود که ما وارد سیاستی فعال شویم و این ما بودیم که برای اروپائی ها موضوع هولوکاست را طرح کردیم.

محمدعلی رامین، کسی بود که به بازگشائی یک سایت طرفدار هیتلر در ایران، رسماً اجازه داده بود و از سوئی، او در دورانی که در المان دانشجو بود به دلیل فعالیت های نژادپرستانه از دانشگاه اخراج شده بود.

احمدی نژاد در مناسبت های مختلف، هم چنان نسل کشی یهودیان در دوران المان هیتلری را «آمیخته با دروغ» می خواند. هرچند پس از تضعیف موقعیت سیاسی اش در داخل ایران به تدریج از مواضع قبلی اش درباره هولوکاست عقب نشینی می کند. موضوعی که برخی از کارشناسان می گویند که بدون هیچ سودی، تنها هزینه سنگینی بر کشور تحمیل کرد.

بی گمان این انکار هولوکاست، به روشنی نشان دهنده تفکر احمدی نژاد و کلیت حکومت اسلامی به تفکر و سیاست های فاشیسم هیتلری است.



هیتلر در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش، باورهای خود در خصوص «پاکی» نژادی و برتری «نژاد ژرمن»، خود و جامعه آن دوره المان را «نژاد برتر» می‌نامید. او، ادعا داشت که نژاد او باید «پاک» باقی بماند تا روزی جهان را تسخیر کند! از نظر هیتلر، یک «آریائی» «آیده آل»، فردی با موهای بور، چشمان آبی و قد بلند بود.

وقتی هیتلر و نازی‌ها به قدرت رسیدند، این عقاید به ایدئولوژی حاکمیت تبدیل شد و در پوسترها در مکان‌های عمومی، برنامه‌های رادیویی، فیلم‌ها، روزنامه‌ها، کلاس‌های درس و ...، وسیعاً تبلیغ و ترویج شد. نازی‌ها به خصوص، آگاهانه و عاندانه با حمایت آن دسته از روشنفکران و دانشمندان المانی همراه بودند که به بهبود نژاد انسان از طریق محدودسازی تولید مثل کسانی که «پست» محسوب می‌شدند عقیده داشتند. هیتلر از این طریق نیز، ایدئولوژی خود را به اجرا گذاشت. در نتیجه، از سال ۱۹۲۳ پزشکان المانی مجاز به عقیم‌سازی اجباری - عمل جراحی که قربانیان را از داشتن فرزند محروم می‌کرد - بودند.

تاریخ این ایدئولوژی، تا حدودی به رضا خان می‌رسد که برای ساخت «تک ملت، تک رهبر، تک مذهب، تک زبان و...» و ادامه آن از طرف حکومت اسلامی تحت لوای گفتمان «شیعی اسلامی» است که بر اساس آن پرداختن به مشکلات با زبان «غیرفارس» و «دین شیعی»، نه تنها مجاز نیست، بلکه در غیر این «حکم مرگ» را در پی دارد! یکی از دلایلی که از نژادپرستی به عنوان یک مشکل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران یاد نمی‌شود، گستردگی این مورد در میان مردم است. اما متأسفانه کم نیستند به اصطلاح روشنفکران و سیاسیونی که باورهای به غایت ناسیونالیستی - فاشیستی دارند! در حالی که اکثریت شهروندان ایران را نمی‌توان «فاشیست و نازیست» نامید!

سرانجام تا آن جا که به زبان مربوط است هر زبان مادری در جایگاه خود بسیار ارزشمند و قابل حمایت است. متأسفانه با سایت‌های المان نازی بر ضد ریشه‌های زبان سامی و جنایتی که پس از جنگ جهانی دوم بر همه آشکار شد، پژوهش در گونه‌های تطبیقی و ریشه‌یابی زبانی متعلق به آن و به طور کلی اهمیت به زبان مادری، متوقف شد و هر گونه ابراز نظری در این مورد از نظر برخی حکومت‌ها، «جرم» بزرگی محسوب شد.

با وجود همه این سیاست‌های ارتجاعی و نژادپرستی حکومت اسلامی، کارشناسان «دشواری زبان مادری»، «شوک اول مهر» و «افت تحصیلی در مناطق دوزبانه در ایران»، سخن می‌گویند.

امیلیا نرسسیان، استاد دانشگاه تهران و متخصص رشته تعلیم و تربیت و انسان‌شناسی درباره تحقیقات جدید پیرامون زبان‌های مادری در ایران به افزایش پایان‌نامه‌های دانشگاهی اشاره دارد. وی در گفت‌وگو با دویچه وله تأکید دارد که تحقیقات اکنون سمت و سو پیدا کرده است و فقط روی مسأله دوزبانگی صرف کار نمی‌شود، بلکه جنبه‌های ارتباطی، شناختی و هم چنین وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان دوزبانه و چند زبانه به عنوان پایان‌نامه هم کار شده است.



دانش‌آموزان در مناطق دوزبانه ایران در نخستین روز مدرسه دچار شوک اول مهر می‌شوند. زبان‌های ترکی، ترکمنی، عربی، بلوچی و کردی از جمله زبان‌های مادری شهروندان ایران هستند. اما تدریس به این زبان‌ها در مدارس ایران آزاد نیست.

۲۱ فوریه روز جهانی زبان مادری است. این نام‌گذاری مرهون مبارزه مردم بنگلادش برای دفاع از زبان مادری‌شان است. در ایران هم به این مناسبت مراسم مختلفی برگزار می‌شود.

ایران کشوری است با کثرت زبانی ولی هیچی که از این زبان‌ها در کنار زبان فارسی به رسمیت شناخته نشده‌اند. تاریخچه روز جهانی زبان مادری به ۲۱ فوریه ۱۹۵۲ برمی‌گردد. در این روز دانشجویان دانشگاه‌های مختلف شهر داکا پایتخت بنگلادش که در آن زمان پاکستان شرقی نامیده می‌شد در اعتراض به ممنوعیت تحصیل به زبان مادری خود تظاهرات کردند. این تظاهرات با برخورد شدید پلیس مواجه شد که در پی آن عده‌ای از تظاهرکنندگان جان خود را از دست دادند.

تظاهرکنندگان خواستار به رسمیت شناخته شدن زبان بنگالی به عنوان دومین زبان پاکستان (در کنار زبان اردو) بودند. بنگلادشی‌ها ولی دست از مبارزه نکشیدند و سرانجام حرکت‌های اعتراضی آنان بعد از ۷ سال به استقلال این کشور از پاکستان انجامید. هر سال در این روز در بنگلادش مراسم یادبود برگزار می‌شود. چندی بعد به درخواست بنگلادش، برای اولین بار سازمان یونسکو در ۱۷ نوامبر سال ۱۹۹۹، روز ۲۱ فوریه - برابر با دوم اسفند را روز جهانی زبان مادری نامید.

از سال ۲۰۰۰ این روز در بیش‌تر کشورها گرامی داشته می‌شود و برنامه‌هایی در ارتباط با این روز برگزار می‌شود. به دلیل اهمیت زیاد این موضوع مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۸ را سال جهانی زباها اعلام کرده بود.

کوئچیرو ماتسورا، رئیس یونسکو در پیام خود به همین مناسبت در آن زمان از دولت‌ها درخواست کرد: «در سیستم تحصیلات رسمی و غیر رسمی خود و امور اجرایی‌شان، برنامه‌هایی را بگنجانند که همزیستی متوازن و پرثمر زبان‌های هر کشور را تامین نماید.»

پیام یونسکو بیش‌تر خطاب به آن کشورهایی است که در آن ملیت‌های مختلفی با زبان‌های متفاوتی زندگی می‌کنند. با توجه به مواردی که در متن اشاره شد نتیجه‌گیری‌ام را با تاکید بر سیاست فاشیستی و نژادپرستی حکومت اسلامی ایران، بیان کنم. هم‌اکنون در ایران، ادبیات نژادپرستی در علوم انسانی و علوم قضائی و به‌طور کلی سیاست‌های کلان حکومت اسلامی حاکم است.

حکومت اسلامی ایران، سیاست‌های وحشیانه غیرانسانی را شدیدتر از آلمان هیتلری آن زمان، در این دوره از تاریخ بشر، وسیعاً به مرحله اجرا درآورده است. همان‌طور که مدارس نقش مهمی در اشاعه عقاید نازی‌ها ایفا کردند در حکومت اسلامی نیز همین سیاست دنبال شده است. در حالی که ماموران سانسور برخی از کتاب‌ها را از کلاس‌های درس جمع‌آوری می‌کردند، کتاب‌های درسی دیگری که به تازگی نوشته شده بود جایگزین می‌کردند تا به دانش‌آموزان اطاعت کورکورانه از حزب نازی، عشق به هیتلر و یهودستیزی آموزش داده شود. همین سیاست در حکومت اسلامی نیز به وضوح دنبال شده است. بنابراین مسلم است که حکومت اسلامی ایران آن هم در قرین بیست و یکم از نظر سیاست‌های نژادپرستی و فاشیستی، از حکومت نازی پیشی گرفته است!

معلمان در اکثر نقاط دنیا، از آزادی عمل و نظر برخوردارند اما در ایران، معلمان آزادی خواه، برابری طلب و عدالت خواه به بند کشیده شده‌اند. فعالان معلمان و کارگران و سایر مزدبگیران ایران، حق برگزاری مجامع و تجمع

آزاد و فعالیت مستقل را ندارند و هرگونه تلاشی در این راستا، با خطر اخراج از کار، تهدید، بازداشت و زندانی شدن مواجه است.

معلمان ایران در تلاش هستند مانع توسعه پولی سازی و کالاسازی آموزش شوند. خواسته آن ها ارائه امکانات آموزش رایگان و کیفی برای همه کودکان است ولی حکومت اسلامی، با سیاست خصوصی سازی آموزش و پرورش، حاکم کردن سیاست های فاشیستی و نژاپرستانه در همه مراکز علم و دانش، و با تعرض به سفره اقشار کم درآمد، بیش از پیش به تعداد کودکان کار و دختران ترک تحصیل می افزایند.

حقوق معلمان حق التدریس در بسیاری موارد تا شش ماه پرداخت نمی شود. اضافه کاری معلمان تا ماه ها پرداخت نمی شود. صندوق ذخیره فرهنگیان که با هزینه خود معلمان درست شده است در خدمت منافع جناح های حکومتی درآمده است.

بخش قابل توجهی از دانش آموزان ایران در شرایط نا امن و غیراستاندارد و کم ترین امکانات به کلاس های درس می روند و در طی سال های اخیر، تعدادی از دانش آموزان و معلمان به دلیل فقدان شرایط ایمنی کار، جان خود را از دست داده اند.

داشتن تشکل مستقل از دولت و سازمان های دولتی، حق اعتراض و اعتصاب و آزادی بیان که از حقوق اولیه معلمان و همه مزدبگیران و نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان است چهل سال است توسط همه دولت های متعدد در حکومت اسلامی پایمال شده است.

تعداد کودکان کار و خیابانی طبق آمارهای رسمی به چند میلیون نفر می رسد در حالی که جای این کودکان، در کلاس درس است.

با وجود این که آموزش زبان مادری در مناطق مختلف کشور حق سایر زبان هاست ولی آنان از این مهم محرومند. خواسته معلمان ایران، استقلال نظام آموزشی، جلوگیری از تبدیل آموزش و پرورش به بنگاه اقتصادی و سپردن این مهم صرفا به صاحب نظران امر آموزش است.

بی تردید پشتیبانی از تشکل های مستقل معلمان و به طور کلی حمایت از خواسته ها و مطالبات معلمان و دانش آموزان ایران، ضرورتی غیرقابل انکار است. همبستگی قاطعانه و منسجم اقشار مختلف جامعه و معلمان و دانش آموزان و والدین آن ها، می تواند کمک بزرگی برای برداشتن قدم هائی محکم و ساختن جامعه ای مرفه، فرهیخته، آزاد، برابر و عادلانه باشد.

وظیفه همه شهروندان آزادی خواه و برابری طلب است که سرکوب معلمان و پولی شدن مدارس و محرومیت دانش آموزان از تحصیل رایگان و با کیفیت، اعتراض کرده و از آموزش رایگان و با کیفیت، افزایش دستمزد معلمان و حق تشکل دفاع کنند.

آن چه آموزگاران آزادی خواه و برابری طلب، همواره تلاش کرده اند از خصوصی سازی آموزش جلوگیری کنند. خصوصی سازی به معنای کالائی شدن آموزش است. در ایران حدود بیش از ۱۴ میلیون دانش آموز وجود دارد که نزدیک به ۹۰ درصد آن ها از اقشار کم درآمد جامعه هستند.

عامل اصلی ترک تحصیل کودکان در ایران، مشکلات مالی خانواده های آن هاست. اگر خصوصی سازی صورت بگیرد عملا تعداد زیادی خانواده های فقیر و کارگری قادر به تامین هزینه تحصیل فرزند خود نخواهند بود.

اساس تئوری خصوصی سازی که بخشی از سیاست نئولیبرالی است به معنی ایجاد بازار آزاد و نیروی کار ارزان است. معلمان برای جلوگیری از افزایش کودکانی که نتوانند هزینه های آموزشی را بپردازند با کالانی شدن آموزش مخالفند.

مبارزه برای آزادی معلمان زندانی، آزادی بیان و عقیده، آزادی تشکل و اعتراض، آزادی زبان ها مادری و آموزش رایگان برای رسیدن به آموزش و پرورشی مستقل و آزاد، امری مهم و ضروری است. باید از هر طریق ممکن، قاطعانه خواهان تحصیل رایگان، حق تشکل و اعتراض، آزادی بیان و عقیده و آزادی فوری و بی قید و شرط معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی شویم.

پنجشنبه چهارم مهر [میزان] ۱۳۹۸ - بیست و ششم سپتمبر ۲۰۱۹